

تأملی در کتاب صرف ساده

صرف ساده؛ سیدمحمدرضا طباطبایی، ج ۸۰، قم: دار العلم، ۱۳۹۲ش

این کتاب سودمند است. همچنین مزیت دیگر کتاب تقسیم‌بندی به بخش عربی و فارسی است که طلاب مبتدی از همان ابتدای ورود به حوزه وارد مباحث جدی شده و خود را برای درک مطالب سنگین کتب عربی پایه‌های بالاتر آماده کنند، این ایده‌ای است که مؤلف هوشمند به خوبی آن را با قلمی روان و شیوا در کتاب آورده است.

اشکال‌های موجود در چاپ‌های قدیم کتاب صرف ساده سبب شدند تا چاپ جدیدی از این کتاب ارزشمند ارائه گردد.

از ویژگی مهم چاپ جدید، داشتن منابع و مآخذ پرشمار در پاورقی‌ها است که بدون شک کمک مفید و مؤثری به استادان صرف و طلاب صرف‌آموز خواهد نمود، ولی متأسفانه اکثر این منابع بدون نام مؤلف ذکر شده‌اند. بهتر بود که این کتاب‌ها همراه با نام نویسنده‌شان بیان می‌شدند تا طلاب محترم با نام آنها آشنایی پیدا می‌کردند. گرچه در پایان کتاب و در فهرست منابع مشخصات کامل کتاب بیان شده است، ولی این امر کافی نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این چاپ که به نظر بنده از سایر امتیازهای آن مفیدتر است، کاربردی بودن مطالب آن است.

هدف اصلی از خواندن کتب حوزوی، به ویژه صرف و نحو آن است که مقدمه‌ای برای درک صحیح آیات و روایات باشند، اما متأسفانه هنگام نوشتن این نوع کتاب‌ها فقط به بیان قواعد و آوردن چند مثال ساده یا تکراری که در همه کتاب‌ها وجود دارد اکتفا می‌شود و کمتر از آیات و روایات برای شاهد مثال استفاده می‌گردد، اما در سال‌های اخیر برخی از نویسندگان به این امر توجه کرده و تلاش‌های سودمندی نیز انجام داده‌اند که این امر در چاپ جدید صرف ساده نیز تا حدودی به چشم می‌خورد.

چکیده: کتاب صرف ساده اثر سیدمحمدرضا طباطبایی یکی از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه در مباحث صرفی است. این کتاب علاوه بر جامع بودن مطالب، از نظم و ترتیب مناسبی برخوردار است. نویسنده در نوشتار حاضر، مطالب خود را با بیان ویژگی‌ها و امتیازات کتاب مذکور آغاز می‌نماید و سپس، کاستی‌های کتاب را از قبیل رعایت نشدن ترتیب منطقی و ناقص بودن برخی مباحث، عنوان‌های غیرلازم، پاورقی و پانویس و ... را مورد مذاکره قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کتاب صرف ساده، محمدرضا طباطبایی، معرفی و نقد کتاب.

کتاب صرف ساده یکی از بهترین کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه در مباحث صرفی است و بهترین بودن آن به این دلیل است که افزون بر جامع بودن مطالبش و در برداشتن بیشتر مباحث صرفی، نظم و ترتیب مناسبی دارد.

به اعتقاد نویسنده همه طلاب، به ویژه استادان محترم باید تلاش کنند تا این کتاب ارزشمند هرچه مفیدتر و متن‌تر و با اشکالات کمتری ارائه شود، و آنچه که در ذیل می‌آید با این هدف است. ابتدا به برخی از نقاط مثبت این کتاب اشاره و سپس تعدادی از کاستی‌های کتاب که بیشتر آنها ساختاری و شکلی است بیان می‌شود.

ویژگی‌ها و امتیازات

نویسنده محترم با دقت و تلاش فراوان توانسته مطالب را به صورت درس به درس بیاورد که قبل از آن کمتر کسی این کار را کرده است و تا کنون نیز کتب حوزوی این اشکال را دارند. اینکه ابتدا و انتهای هر درسی مشخص شود، سبب می‌گردد تا خواننده از نظر فکری منسجم شده و با دسته‌بندی مطالب در ذهن خود، به عمق آنها پی برده و مطالب درسی را بهتر فرا گیرد.

نویسنده محترم تلاش بسیاری کرده تا مطالبی را عرضه کند که کاربردی باشد. تفکیک مباحث فعل از اسم نیز از جمله مزیت‌های

کاستی‌ها و نواقص

۱. رعایت نشدن ترتیب منطقی برخی مباحث

یکی از نکاتی که در شناخت علوم باید مورد توجه قرار گیرد آن است که پس از تعریف علم، باید به موضوع آن اشاره و سپس فایده آن بیان شود؛ زیرا تا زمانی که موضوع علم برای علم‌آموز مشخص نگردد، نمی‌تواند به فایده‌های آن برسد و از مزایای آن بحث کند، اما مؤلف صرف ساده پس از تعریف علم صرف (ص ۴۹) ابتدا به فایده آن اشاره و سپس موضوع آن را بیان کرده است. همان‌گونه که بیان شد بهتر است ابتدا موضوع صرف که کلمه است بیان می‌شد و پس از آن به فایده آن که کلمه‌شناسی و کلمه‌سازی است اشاره می‌گردید.

ایشان در ص ۵۵ ذیل عنوان «توجه کنید» به اوزان اسم‌های ثلاثی، رباعی و خماسی (گرچه به عنوان اختیاری) اشاره کرده است. این در حالی است که بحث وزن و تعریف و قواعد مربوط به آن را بعد از این مطالب در فصل هفت آورده است. سؤال این است که چگونه فردی که هنوز تعریف وزن و ضوابط آن را فرا نگرفته می‌تواند اسم‌های ثلاثی و ... را که دارای وزن‌های مختلف و گوناگون هستند بشناسد. مناسب بود که مؤلف محترم این مسئله را بعد از مباحث وزن مطرح می‌کردند تا هم معلم در بیان آنها دچار مشکل و دوباره‌گویی نشود و هم متعلم و شاگرد در فهم این مسئله با مشکلات مواجه نگردد.

در ص ۱۱۱ نیز ترتیب بین مباحث رعایت نشده است. مؤلف در بحث قواعد ده‌گانه اعلال، پس از بیان قاعده ششم به مقایسه این قاعده با قاعده هشتم پرداخته و گفته است: «این قاعده بر قاعده هشتم مقدم است...»؛ در حالی که هنوز قاعده هفتم و هشتم بیان نشده بودند. بهتر بود ایشان این توضیح مفید را بعد از بیان قاعده هشتم ذکر می‌کردند.

۲. عنوان‌های غیر لازم

مورد دیگری که در این کتاب و در همان مراجعه آغازین چشم خواننده را اذیت می‌کند، عنوان‌هایی مانند «برای استاد»، «للاستاذ» و نیز «تذکره للطلاب» در پاورقی‌هاست.

مرسوم در نوشتن کتاب درسی آن است که تمامی مطالب آن باید برای همه خوانندگان، اعم از معلم و متعلم باشد و معمولاً اگر مطالبی برای استاد باشد، آن را در کتاب دیگری که مخصوص معلم است می‌آورند تا در ارائه مطالب درسی به شیوه صحیح عمل نماید، اما کتاب صرف ساده طرحی نودر انداخته و مطالبی که برای استاد است را در کتاب درسی گنجانده است.

کتاب صرف ساده یکی از

بهترین کتاب‌های درسی

حوزه‌های علمیه در مباحث

صرفی است و بهترین بودن آن

به این دلیل است که افزون بر

جامع بودن مطالبش و در بر

داشتن بیشتر مباحث صرفی،

نظم و ترتیب مناسبی دارد.

این‌گونه عناوین چنین القا می‌کند که گویا فرد متعلم حق ندارد به این نکات توجه کند. اگر این توضیحات مفید است، پس چرا وی نباید مطالعه کند و اگر برای او مفید نیست؛ پس چرا در کتاب درسی مطرح شده است؟ این امر انگیزه مراجعه به نکات را در طلاب کم می‌کند. البته باید اذعان کرد آنچه که مؤلف در این موارد بیان کرده‌اند، برای همه سودمند است و به همین دلیل حذف این عنوان‌ها مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۳. ناقص بودن برخی از مباحث

در کتب صرف مرسوم این است که بحث مشتق را همراه با بحث جامد مطرح می‌کنند تا هر یک مکمل دیگری شده و بحث به سرانجام مطلوبی برسد، اما مؤلف در فصل چهار (ص ۵۲) با عنوان اشتقاق، فقط به بحث مشتق پرداخته و به مبحث جامد اشاره‌ای نکرده است، اما چون دیده‌اند که این بحث بدون ذکر بحث جوامد ناقص است، در پاورقی به اسم جامد و تعریف آن اشاره کرده است.

این‌گونه جداسازی بی‌مورد بحث‌ها از یکدیگر، باعث سردرگمی و حیرت خواننده و خارج شدن رشته بحث از دست نویسنده شده است. ای کاش مؤلف محترم همانند چاپ‌های گذشته این کتاب، با عنوان مشتق و جامد به تعریف و مثال از هر کدام پرداخته و توضیحات اضافه را در پاورقی بیان می‌کردند، نه اینکه نیمی از بحث را در متن و نیم دیگر آن را در پاورقی ذکر کنند.

۴. پاورقی و پانویشت

نکته دیگر درباره پاورقی است و اینکه چه مطالبی باید در آن نوشته شود. پاورقی یا پانویشت نوشته‌ای است فرعی که برای مآخذ، اطلاع اضافی یا توضیح مطلبی پیچیده در پایین صفحه آورده می‌شود.^۱ همان‌گونه که از این تعریف پیداست، پاورقی مطالبی است که برای درک بهتر متن کمک می‌کند و نیازی نیست که در متن بیان شود.

مؤلف محترم مطالب کتاب را به دو قسمت الزامی و اختیاری تقسیم کرده (ص ۷) و مطالب فرعی و اضافی را با رنگ تیره نشان داده است (ص ۸). اصل این کار و تقسیم مطالب به اصلی و فرعی گرچه درست و صحیح به نظر می‌رسد، اما بیان مطالب فرعی و غیرالزامی در داخل متن اصلی خارج از تعریف و عرف نویسندگی است، افزون بر اینکه ذهن مخاطب به جای مشغول شدن به مطالب اصلی، درگیر مطالب فرعی شده و به تمرکز او آسیب می‌رساند. بهتر بود این مطالب که برای توضیح و تفهیم بیشتر است، در پاورقی‌ها بیان می‌شد.

۱. رک به: علی صلح‌جو؛ نکته‌های ویرایش؛ ج اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.

به مقدمات و کلیات اکتفا نمود و از پرداختن به مسائل جزئی پرهیز کرد، اما در برخی موارد مؤلف از این امر دست برداشته و موجبات سنگینی مباحث را فراهم کرده است.

مثلاً در فصل ۷ (ص ۵۵)، بحث وزن و قواعد آن را خیلی گسترده نوشتند که بسیار طولانی بوده و برای طلبه مبتدی خسته‌کننده است. ایشان در این قسمت تمامی جزئیات وزن و موزون را در افعال و کلمات مختلف، اعم از معتل و غیر آن پرداخته است که با توجه به گستردگی آن سبب شده است که متعلم نتواند آنها را به خوبی در ذهن بسپارد.

بهبتر بود مؤلف محترم خلاصه و کلیاتی از آن را ارائه داده و تفصیل آن را فصل‌های مربوط به افعال و اسماء مرتبط با آن مطرح یا اینکه این جزئیات را در پاورقی ذکر می‌کردند تا اضطراب در متن و خواننده آن کمتر احساس شود. افزون بر اینکه مدرّس هم دچار حیرانی شده و برای اینکه این مطالب در ذهن شاگرد جای گیرد، مجبور است تمامی بحث‌های کلمات معتل و نیز ثلاثی مزید و سایر مباحث را مطرح نماید تا نحوه وزن‌گیری آنها مشخص شود که همین امر سبب خستگی کلاس درس می‌شود.

مورد دیگری که مؤلف بیش از حد به آن پرداخته است، بحث ادغام و قواعد مربوط به آن است (ص ۹۹). ایشان این قواعد را در ده بند بیان کرده‌اند که دانستن آن مفید است، ولی اشکال جایی است که لازم نیست همه موارد در متن کتابی که برای طلبه مبتدی نوشته شده بیاید، بلکه بسیاری از موارد می‌توانست در پاورقی آورده شود تا از طولانی شدن بحث جلوگیری شود. بهبود این قواعد به همین صورت که در چاپ کنونی دسته‌بندی شده در پاورقی بیان می‌شد (همچون چاپ‌های گذشته) تا هم از حجم مطالب درسی در متن کاسته شود و هم استادان محترم راحت‌تر و دقیق‌تر و به صورت تدریجی در قالب صرف فعل به این قواعد اشاره کنند.

افزون بر این برخی از قواعد ادغام مانند قاعده‌های ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، بیشتر در تجوید کاربرد دارند تا در صرف.

پیشنهاد می‌شود که به هر قاعده‌ای در هنگام صرف فعل و پاورقی اشاره شود تا درک آن راحت‌تر باشد.

یکی دیگر از موارد طولانی شدن، بحث مهموز و قواعد تخفیف است (ص ۱۲۵). مؤلف به صورت گسترده وارد بحث قواعد تخفیف همزه شده و آنها را در ده قاعده در داخل متن کتاب بیان کرده است، در حالی که لازم نبود همگی آنها در متن بیان شوند.

برخی از قواعد ده‌گانه کلیدی است و باید در متن ذکر شوند؛ مانند قاعده ۱ (بدون تبصره‌اش)، قاعده ۲، قاعده ۸ و قاعده ۱۰، اما بقیه

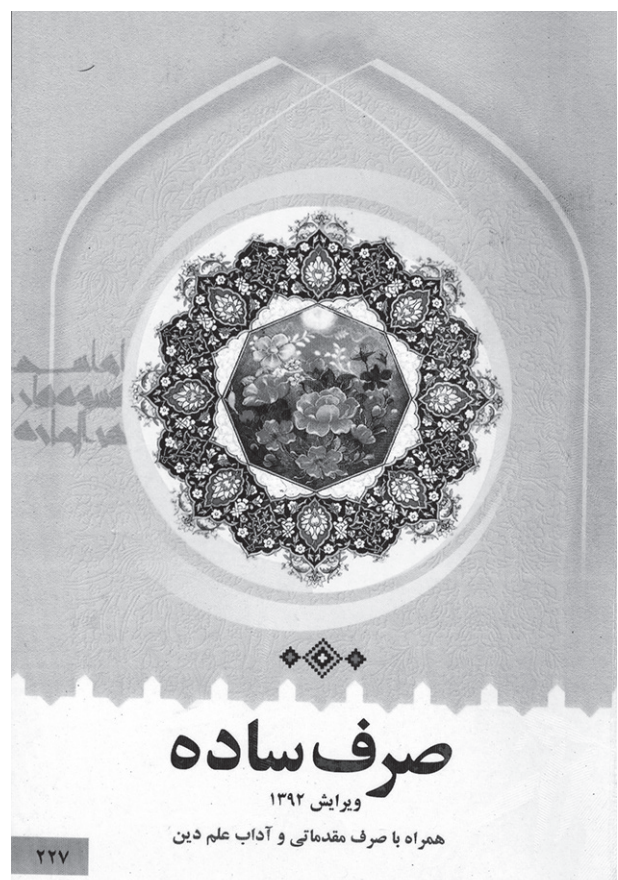
نویسنده محترم در ادامه بحث وزن، به موارد استفاده آن در دو مقام تعلیم و تعلم اشاره کرده‌اند (ص ۶۰) که در جای خود نکات خوبی هستند، ولی همان‌طور که بیان شد هر مطلب مفیدی را لازم نیست در داخل متن آورد، بلکه این مطالب فقط برای توضیح بیشتر و تکمیل بحث است که خود مؤلف هم به آن اشاره کرده‌اند، پس بهتر بود که رنگی شده و یا در پاورقی ذکر می‌شد. در چاپ‌های قدیم کتاب نیز چنین بود تا اولاً از حجم متن درسی کاسته شود و ثانیاً خواننده به مطلب اصلی درس توجه بیشتر کرده و فکرش متوجه مطالب فرعی و اضافی نشده و دچار سرگردانی نشود.

یکی دیگر از مواردی که می‌توانست در پاورقی بیان شود، توضیحات سه‌گانه ص ۶۱-۶۲ است.

۵. تطویل غیر ضروری و سنگین کردن مطالب

کتاب صرف ساده برای طلاب پایه اول نوشته شده است و آنچه در این زمینه باید رعایت شود آن است که مطالب درسی باید به صورت ساده، مفید و مختصر به آنان القاء گردد و از طولانی شدن مطالب یک مسئله و مشکل جلوه‌دادن آنها پرهیز شود.

همان‌گونه که از عنوان صفحه ۴۹ مشخص است، بحث‌های این کتاب تا صفحه ۶۶ جنبه مقدماتی دارند، بنابراین در این قسمت باید



مؤلف در صفحه ۱۱۰ برای قاعده سوم اعلال، «هر یک از واو مضموم ما قبل مضموم و یاء مضموم یا مکسور ما قبل مکسور، چنانچه در آخر کلمه قرار گیرد، حرکت آن می افتد»، کلمه «رامی، رامی» را مثال زده است. این مثال درست نیست؛ زیرا این کلمه یا با الف و لام است که طبق قواعد (الرامی) می شود و حرکت کسره و ضمه اش در تقدیر است یا بدون الف و لام بوده و با تنوین است که طبق قاعده (رام) می شود، پس در هر دو حالت چیزی به شکل رامی نداریم.^۳

۹. رها کردن ناقص برخی مباحث

از نکاتی که باید در کتب آموزشی مورد توجه و دقت قرار گیرد، آن است که اگر مثال یا مثال هایی بیان می شود، به صورت ناقص رها نشود تا آموزنده بتواند به جوانب آن به درستی واقف شود. در کتاب صرف ساده در برخی موارد، صرف افعال به صورت ناقص رها شده است، در صورتی که بهتر بود نویسنده محترم حداقل یک فعل را به صورت کامل صرف نماید تا طلبه مبتدی و خواننده بتواند الگو گرفتن از آنها به صرف افعال دیگر اقدام نمایند.

مثلاً در بحث معتل الفاء و مثال (ص ۱۱۷)، مؤلف اگر چه یک سری قواعد را به صورت منظم بیان کرده، اما به همین اکتفا نموده و هیچ فعلی را صرف نکرده است.

از سوی دیگر در بحث اجوف (ص ۱۱۸)، هیچ فعل مضارعی - چه واوی و چه یایی - صرف نشده و افعال ماضی و امر نیز به صورت ناقص و ناتمام رها شدند. البته همین اشکال در بحث لفیف (ص ۱۲۳) نیز به چشم می خورد.

بهبتر بود مؤلف از هر کدام از معتل های واوی و یایی یک نمونه را به صورت کامل صرف می کردند تا دانش پژوهان و طلاب محترم علاوه بر دانستن قواعد، با چگونگی صرف آنها نیز آشنا شوند.

از دیگر مباحثی که به صورت ناتمام رها شده، بحث اقسام فعل ماضی است. همان طور که مؤلف در پاورقی ص ۱۳۷ بیان کردند، ماضی دارای ۵ قسم است، اما ایشان از میان آنها فقط به ماضی ساده یا مطلق اشاره کردند و اقسام دیگر را از بحث حذف و چنین استدلال کردند که برای اقسام دیگر ماضی از ترکیب های ویژه ای استفاده می شود که در علم نحو تبیین شده است.

از ویژگی مهم چاپ جدید، داشتن منابع و مآخذ پر شمار در پاورقی ها است که بدون شک کمک مفید و مؤثری به استادان صرف و طلاب صرف آموز خواهد نمود، ولی متأسفانه اکثر این منابع بدون نام مؤلف ذکر شده اند. بهتر بود که این کتاب ها همراه با نام نویسنده شان بیان می شدند تا طلاب محترم با نام آنها آشنایی پیدا می کردند.

قواعد و تبصره ها باید در پاورقی ذکر شوند تا طلبه بتواند اصل بحث را فهمیده و سپس به دنبال سایر مسائل فرعی و جانبی برود؛ زیرا کتاب صرف ساده یک کتاب آموزشی و درسی است، پس در دادن اطلاعات و نیز حجم آن باید برخی از نکات رعایت شود. به تعبیر دیگر باید اهم و مهم کرد. تعدادی از اطلاعات گرچه مفید هستند، نباید در داخل متن بیان شوند و جای شان در پاورقی است تا خواننده از اصل بحث دور نشود.

۶. عدم تفکیک برخی مباحث از یکدیگر

مؤلف محترم در فصل ۸ (ص ۹۲) مجهول سماعی را به دو دسته تقسیم کرده و بعد از آن به بیان مثال ها پرداخته است. نکته ای که در این مورد باید یاد آور شد این است که با توجه به دو دسته بودن این گونه افعال، شایسته بود که ایشان مثال های این دو گروه را نیز از یکدیگر تفکیک می کردند؛ همان گونه که در چاپ های گذشته چنین بود، تا سبب تحیر استاد و شاگرد نشود.

از سوی دیگر بهتر بود درباره افعال گروه دوم، معلوم آنها نیز مشخص می شد تا خود دانش پژوه با مقایسه معانی آنها به درک بهتری از آنها برسد.

نکته آخر اینکه ایشان در پایان بحث و در پاورقی بیان می کند که جز مورد (اثری) که به همین صیغه شنیده شده است، سایر مثال ها تا حدی تصریف پذیر هستند. بهتر بود ایشان برای تصریف سایر موارد، در پاورقی اشاره کرده یا به منبعی ارجاع می دادند.

۷. نپرداختن به معانی فعل ها

یکی از فایده های علم صرف افزون بر شناخت و ساخت کلمات گوناگون، پی بردن به معانی مختلف آنها است؛ یعنی علم صرف به ما می آموزد که چگونه علاوه بر ساختن کلمات، به معانی آنها نیز پی ببریم. متأسفانه در کتاب صرف ساده به این جنبه توجه کمتری شده است. در این کتاب نحوه ساختن فعل به صورت منطقی و جذاب آموزش داده شده است، اما به معنای کلمات پرداخته نشده است. بهتر بود مؤلف در هر قسمت برای نمونه چند مورد را معنی می کرد تا خواننده با روش معنی کردن افعال هم آشنا شود؛ چنان که کتاب هایی مثل صرف میرو و شرح امثله این کار را به خوبی انجام داده اند.^۲

۸. اشتباه در بیان مثال

۲. گرچه شاید مؤلف محترم صرف ساده به دلیل پرهیز از حجیم شدن کتاب چنین کاری نکردند، اما به هر حال این نقیص باید به گونه ای جبران می شد.

۳. رک به: محمد حسین محمدی؛ تصاریف، ج ۱، قم: دارالعلم، ۱۳۸۸.

نقد

اولاً ایشان منبعی برای مراجعه و یافتن اقسام ماضی در علم نحو معرفی نکردند تا طلاب گرامی به آن مراجعه نمایند و این کار خلاف رویه ایشان در چاپ جدید صرف ساده است؛ زیرا ایشان معمولاً منابع خوبی معرفی کردند.

ثانیاً همین استدلال ایشان در ماضی ساده نیز جاری است، پس جای بحث از آن نیز در نحو خواهد بود، نه علم صرف، در حالی که چنین نیست.

ثالثاً این عمل ایشان در فصل‌های دیگر توسط خودشان نقض شده است. ایشان در فصل هجده در بحث خصوصیات فعل مضارع، در پاورقی ص ۱۳۹ بیان می‌کنند که هر چند این بحث‌ها جنبه نحوی دارند، اما به دلیل اثرگذاری آنها در صیغه مضارع در این کتاب آورده می‌شوند. درست به همین دلیل می‌توان از سایر اقسام ماضی نیز در این کتاب بحث کرد. در علم صرف از نحوه صرف کردن افعال بحث می‌شود؛ مثلاً اگر بخواهیم بگوییم که آن دو نفر رفتند، باید از لم یذهبا استفاده شود، نه از لم یذهب یا لم یذهبا. نمی‌توان با این توجیه که از لم و یا کان در علم نحو بحث می‌شود، پس نباید از لم یذهب یا کان ذهب در علم صرف بحث شود، پس این‌گونه بحث‌ها کاملاً مربوط به علم صرف است. از طرفی نیز به گفته خود مؤلف، جناب رضی نیز علم صرف را جزئی از علم نحو آورده است، پس اشکالی ندارد که از انواع فعل ماضی در علم صرف هم بحث شود.

از سوی دیگر بزرگانی همچون رشید شرتونی اقسام فعل ماضی را در مباحث صرفی بیان کرده‌اند، نه در علم نحو.^۴

۱۰. غفلی عجیب

یکی از موارد دور از انتظار آن است که مؤلف محترم برای قواعد ابدال در برخی از باب‌های ثلاثی مزید به هیچ‌آیه‌ای اشاره نکرده و در مورد کاربرد آنها در آیات غفلت کرده‌اند؛ مثلاً برای قواعد شش‌گانه ابدال در باب افتعال (ص ۱۶۵) هیچ‌آیه‌ای ارائه نشده و کاربردی بودن آنها در آیات بیان نشده است. برای مثال برای قاعده دوم باب افتعال می‌توانستند به آیات ذیل اشاره کنند و نحوه اجرای این قاعده را نشان دهند: ب «أَصْطَبِرُ» (مریم: ۶۵)، «فَأَزَيَّتْ بَهُمْ وَأَصْطَبِرُ» (قمر: ۲۷)، «تَطَّلِعُ» (مائده: ۱۳)، «أَطْلَعْتَ» (کهف: ۱۸)، «مُطَلِّعُونَ» (صافات: ۵۴)، «أَطَّلِعُ» (قصص: ۳۸)، «أَطَّلَعُ - اتَّخَذَ» (مریم: ۷۸)، «يَضْطَفِي» (حج: ۷۵)، «نَضْطَرُّهُمْ» (لقمان: ۲۴)، «أَضْطَرُّهُ» (بقره: ۱۲۶).

نیز برای قاعده پنجم این باب به آیات ذیل و مقایسه آنها با یکدیگر اشاره می‌کردند: «يَخْتَصِمُونَ» (نمل: ۴۵) = «يَخْصِمُونَ» (یس: ۴۹) و

«يَهْتَدِي» (یونس: ۱۰۸) = «يَهْدِي» (یونس: ۳۵).

مؤلف محترم برای ابدال باب تفاعل تنها به ذکر این جمله بسنده کردند که قواعد ۱، ۲ و ۴ باب تفاعل، عیناً در باب تفاعل جاری می‌شود (ص ۱۷۵) و نه تنها توضیحی در این باره ندادند، بلکه به کاربرد این قاعده‌ها در آیات نیز اشاره‌ای نکردند؛ در حالی که قاعده دوم بسیار مهم است؛ برای مثال می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «أَتَأَقَلُّتُمْ» (توبه: ۳۸) = «تَأَقَلُّتُمْ، تَأَقَلُّتُمْ، تَأَقَلُّتُمْ»، «أَذَارِكُ» (نمل: ۶۶) = «تَذَارِكُ، دَذَارِكُ، دَارِكُ، إِذَارِكُ»، «فَأَذَارَاتُمْ» (بقره: ۷۲).

همچنین برای باب افعلال می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «تَبْيِضُ - تَسْوَدُ - اشْوَدَّتْ» (آل عمران: ۱۰۶-۱۰۷)، «مُضَفَّرًا» (روم: ۵۱ و حدید: ۲۰).

ایشان اشاره نکردند که از باب افعیلال تنها یک مورد در قرآن به کار رفته است: «مُدْهَامَّتَانِ» (الرحمن: ۶۴)

نکته دیگری که مورد غفلت واقع شده آن است که در برخی موارد وزن افعال ماضی و مضارع به صورت دقیق بیان نشده است! مثلاً در فصل هشت باب افعلال (ص ۱۷۶)، در ماضی و مضارع این باب افْعَلُ يَفْعَلُ بیان نکردند که آیا در اصل افْعَلَلُ بود یا افْعَلِلُ نیز یَفْعَلِلُ بود یا یَفْعَلُّ؛ زیرا در هر دو صورت به شکل افْعَلُ يَفْعَلُ ظاهر می‌شود. نیز در فصل ده باب افعیلال (ص ۱۸۰)، در ماضی و مضارع این باب افْعَالُ يَفْعَالُ بیان نکردند که افْعَالَلُ بود یا افْعَالِلُ نیز یَفْعَالِلُ بود یا یَفْعَالُّ؛ زیرا ثمره این دو در بحث در صیغه شش به بعد فعل ماضی و نیز امر و نهی ظاهر می‌شود که باید مشخص شود آیا لام اول مکسور است یا مفتوح. مناسب بود که در عنوان نیز به کسره یا فتحه دار بودن لام اول اشاره می‌شد.

منابع:

- ابن فارس، احمد؛ مقائیس اللغة؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم، ۱۳۹۰.
الشرتونی، رشید؛ مبادی العربیة؛ تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۹ ش.
صلح جو، علی؛ نکته‌های ویرایش؛ تهران: نشر مرکز، چ اول، ۱۳۸۶.
طباطبایی، محمد رضا؛ صرف ساده، قم: دارالعلم، چ ۸۰، ۱۳۹۲.
محمدی، محمد حسین؛ تصاریف؛ قم: دارالعلم، چ اول، ۱۳۸۸.

۴. رک به: رشید الشرتونی، مبادی العربیة، چ ۴، ص ۱۰.